

تحلیل معیارهای تشخیص عدم درک ماهیت جرم در جرایم حدی و قصاصی نوجوانان

هادی کرامتی معز (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشکده گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

keramatihadi@ut.ac.ir

شهرزاد صبوحي صابوني

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

shahrzad.sabouhi@ut.ac.ir

سید محمد سعید صحاف

دانشجوی دکتری علوم اعصاب، مرکز تحقیقات علوم اعصاب، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

Saeidsahaf@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی مفهوم «درک ماهیت جرم» در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با تمرکز بر مسئولیت کیفری نوجوانان پرداخته است. مطالعه حاضر با تحلیل پیشینه فقهی-حقوقی، بین المللی و با محوریت مبانی روان شناسی شناختی به واکاوی معیارهای عینی و ذهنی تشخیص عدم درک ماهیت جرم توسط نوجوانان می پردازد. یافته ها نشان می دهند که درک ماهیت جرم، فراتر از آگاهی ساده نسبت به موضوع جرم، شامل فهم قبح ذاتی و اجتماعی فعل مجرمانه و پیش بینی نتایج آن است. همچنین، پژوهش به چالش های موجود در تعیین سن مسئولیت کیفری، تفاوت های سیستم تفکر سریع و کند و نقش عوامل شناختی مانند: فرایندهای ذهنی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان در ارتکاب جرم و ارزیابی توان ادراکی که وابسته به دانش عصب شناختی است، اشاره می کند. نتیجه گیری پژوهش پیشنهاد می دهد که قانون گذار بایستی با اصلاح ماده ۹۱، معیارهای دقیق تری برای احراز درک ماهیت جرم ارائه دهد و رویکرد مسئولیت تدریجی را برای نوجوانان در جرایم مستوجب حد و قصاص نیز در نظر بگیرد. این مطالعه بر لزوم هم سویی قوانین داخلی با مقررات بین المللی و تشکیل هیئت های تخصصی برای ارزیابی توان ادراکی و رشد عقلانی نوجوانان تأکید دارد.

واژگان کلیدی: جرایم حد و قصاص، درک ماهیت جرم، فرایند شناختی، مسئولیت کیفری نوجوانان، رشد کیفری.

An Analysis of the Criteria for Determining the Lack of Understanding of the Nature of and Qisas Offenses Committed by Juveniles Crime in Hudud

Abstract

This research investigates the concept of "understanding the nature of the crime" within Article 91 of the Islamic Penal Code of 1392 (2013), focusing on the criminal responsibility of adolescents. The study analyzes the jurisprudential-legal, international and Cognitive psychology foundations to explore the objective and subjective criteria for determining an adolescent's lack of understanding of the nature of a crime. Findings indicate that understanding the nature of a crime goes beyond mere awareness of the act itself; it encompasses comprehending the inherent and social reprehensibility of the criminal act and foreseeing its consequences. Furthermore, the research addresses the challenges in establishing the age of criminal responsibility, the differences between fast and slow thinking systems, and the role of cognitive factors such as mental processes, emotional intelligence, and the emotion regulation component in committing crimes, as well as assessing perceptual abilities, which are dependent on neuroscientific knowledge. The study's conclusion suggests that the legislator should amend Article 91 to provide more precise criteria for establishing the understanding of the nature of a crime and consider a gradual responsibility approach for adolescents in crimes subject to Hadd and Qisas penalties. This study emphasizes the necessity of aligning domestic laws with international regulations and establishing specialized committees to evaluate the perceptual abilities and rational development of adolescents.

Keywords: Hudud and Qisas offenses; Understanding of the nature of crime; Cognitive processes; Juvenile criminal responsibility, Criminal Maturity.

۱. مقدمه

آنچه موجب زوال مسئولیت کیفری در نوجوانان نسبت به جرایم موجب حد و قصاص می‌شود، سه وضعیت موجود در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند»^۱. علی‌رغم تصریح ماده به شروط سه‌گانه (عدم درک ماهیت جرم، عدم درک حرمت جرم و شبهه در رشد و کمال عقل) علاوه بر فقدان تعریف «ماهیت جرم»، معیاری برای احراز «درک ماهیت جرم» و نیز تفاوت آن با «رشد و کمال عقل» در این ماده معین نشده است و همین امر می‌تواند ابهامات و اشکالات زیادی را در عمل به وجود آورد.

«ماهیت جرم» از یک سو نظر به بعد حقوقی دارد؛ یعنی به اقتضای آنکه جرم، یک تعبیر حقوقی (کیفری) هست، نوجوان بداند که جرم از چه عناصری تشکیل شده است؛ بدیهی است که نوجوان، حقوق‌دان نبوده و از عناصر تشکیل‌دهنده جرم آگاهی ندارد. همچنین تردیدی نیست که «ماهیت جرم» چیزی فراتر از موضوع جرم بوده و براین اساس «درک ماهیت جرم» برابر با علم به موضوع جرم نمی‌باشد. چراکه اشاره به شبهه موضوعی مندرج در فحواى ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی که احکام آن نسبت به اطفال نیز تسری دارد، امری بیهوده است و چنین مقصودی از قانون‌گذار بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر «ماهیت جرم» نظر به بعد عرفی یا اجتماعی دارد؛ یعنی نوجوان، قبح ذاتی جرم و نادرست بودن آن را متوجه شود؛ به عبارت دیگر «ماهیت جرم» در این تعبیر ناظر به جرم نیست، بلکه عارضه برای جرم است و این تعبیر، ملاک تمیز صغیر ممیز از غیر ممیز و مجنون از عاقل است. حال آنکه محل بحث ما در مورد نوجوان عاقل و بالغ است؛ یعنی نوجوانی که دارای قدرت تمیز و تشخیص حسن و قبح اعمال می‌باشد.

شاید بتوان گفت که قانون‌گذار، مترصد تمایز میان بلوغ جسمی (شرعی) و بلوغ فکری بوده و بدین ترتیب این گونه تعبیر نمود که «درک ماهیت جرم» به منزله رشد جزایی و رشد جزایی، به منزله بلوغ فکری است که اهمیت آن بعد از بلوغ جسمی مطرح می‌شود. از این نگاه، «درک ماهیت جرم» متضمن آگاهی و شناخت نوجوان نسبت به نادرست بودن رفتار ارتكابی، تبعات آن و مجازاتی است که در پی دارد.

۱. عبارت «جرایم موجب حد یا قصاص افراد بالغ کمتر از هجده سال» واجد بار منفی و برجسب‌گذار است و می‌تواند به تداوم مشکلات فردی و اجتماعی آنان بینجامد. از این رو، انتخاب واژگان در ادبیات حقوق کیفری و علوم جنایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه زبان حقوقی نه تنها بازتاب‌دهنده نگرش‌های علمی است، بلکه نقش مستقیمی در شکل‌دهی به کنش‌های اجتماعی، رویه‌های قضایی و سیاست‌گذاری جنایی ایفا می‌کند. ادبیات برجسب‌گذار می‌تواند به تقویت هویت مجرمانه، تشدید طرد اجتماعی و بازتولید چرخه بزهکاری منجر شود (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۶۲).

در همین راستا، قانون حمایت اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، در بند «ذ» ماده ۳، متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی، به‌ویژه نظریه برجسب‌زنی، با پرهیز از به‌کارگیری تعابیر جرم‌محور، در خصوص رفتارهای ناقض قانون از اصطلاح «نقض قوانین جزایی» استفاده کرده است؛ رویکردی که با اهداف حمایتی، اصلاحی و بازاجتماعی‌سازی نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان هم‌سویی دارد. با توجه به این تحول مفهومی و تقنینی، پیشنهاد می‌شود ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در جهت انطباق با رویکرد حمایتی و جرم‌شناختی قانون حمایت اطفال و نوجوانان، مورد بازنگری قرار گیرد؛ به گونه‌ای که به جای به‌کارگیری تعابیری مانند «جرایم نوجوانان» یا عبارات جرم‌مدار مشابه، از اصطلاحات خنثی‌تر و غیربرجسب‌گذار نظیر «نقض قوانین جزایی توسط افراد کمتر از هجده سال» استفاده شود. چنین اصلاحی، افزون بر ارتقای انسجام در نظام تقنینی، می‌تواند در کاهش آثار منفی برجسب‌زنی، تقویت نگاه تربیتی و تحقق مؤثرتر اصل مصلحت عالیّه کودک و نوجوان در فرآیند دادرسی کیفری نقش بسزایی ایفا کند.

باتوجه به محور فوق، از یک طرف می‌توان اشعار داشت که واژه «درک» در ماده ۹۱ در شناخت «ماهیت جرم» مداخلت دارد؛ زیرا مفهومی روان‌شناختی بوده و با توجه به اینکه هر نوجوان به اقتضاء محیط اطراف، ویژگی‌های شخصیتی، ژنتیکی و خانوادگی از قدرت ادراکی متفاوتی برخوردار است، «درک ماهیت جرم» نیز برای هر نوجوان بایستی منحصرأ بررسی شود. از طرفی دیگر می‌توان قائل به عدم مداخلت «درک» در شناخت «ماهیت جرم» بود و واژه «درک» را ناظر به آگاهی و علم نوجوان نسبت به اطلاعات پیرامونی در ارتباط با ماهیت جرم و یا حرمت آن دانست و نه دریافت‌های درونی متأثر از ابعاد ذهنی نوجوان. اما در صورت پذیرفتن نظر اول و اینکه چه معیاری برای احراز صفت «درک» در نوجوان و توان ادراکی وی وجود دارد، از مقولات شناختی مغز و وابسته به علوم شناختی^۱ می‌باشد. از این رو نسبت و نبود مؤلفه‌های عینی برای وصف و احصاء دقیق ادراک، موجب عملکرد سلیقه‌ای از سوی برخی قضات و متخصصان پزشکی قانونی شده است. با عنایت به خلأهای علمی و قانونی در تبیین معیار احراز یا عدم احراز درک ماهیت جرم انجام شده توسط نوجوانان، بر آن شدیم که از طرفی با توجه به متون و مبانی فقهی و حقوقی ایران و برخی اسناد بین‌المللی و از سوی دیگر با رهگذر از سایر علوم و رشته‌های مرتبط، در ابتدا به تبیین مفهوم ماهیت جرم و سپس شناخت مفهوم انتزاعی درک پرداخته و با رویکرد میان‌رشته‌ای حقوق و علوم اعصاب شناختی^۲، شاخص‌های توان ادراکی را روشن و از ابهامات موجود بکاهیم. در این تحقیق هرچند به اختصار به این موضوع پرداخته، اما سعی بر این بوده حتی‌الامکان تمام جنبه‌های علمی آن بررسی شود.

۲. دیدگاه حقوق کیفری نسبت به ماهیت جرم

برخی در تعریف ماهیت جرم از منظر حقوق کیفری بیان داشتند: «ماهیت یا چیستی جرم در علوم انسانی از طریق تعریف مفهومی آن شناخته می‌شود، اما در حقوق کیفری که اساس آن قانون کیفری است، فرایند شناخت ماهیت جرم به همان تعریف قانون از جرم ختم می‌شود؛ حال آنکه تعریف قانونی از جرم چون حالت ارجاعی به مصادیق مجرمانه دارد، اساساً تعریف محسوب نمی‌شود و بنابراین درک ماهیت جرم منحرف به سه مسیری می‌شود که نهایتاً پرده از ماهیت جرم در مفهوم نوعی خود برنمی‌دارد:

نخست، بررسی مصادیق مجرمانه که در واقع بیان چیستی هر یک از جرایم است، نه مفهوم کلی جرم. دوم، استفاده از داده‌های علوم دیگر، به ویژه جامعه‌شناسی و اخلاق که در این صورت فقط قالبی از حقوق کیفری می‌ماند و سوم، مقایسه جرم با عناوین مشابه که این شیوه نیز در راستای تفکیک جرم است تا تشخیص ماهیت آن» (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

این نظر نیز وجود دارد که «بعد اول مورد اشاره در ماده ۹۱ ق.م.ا به معنای عدم درک ماهیت جرم ارتكابی و به طور مختصر شبهه در مصداق جرم واقع است» (آبروشن و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۰۶).

1. Cognitive Science.
2. Cognitive Neuroscience.

با توجه به دیدگاه‌های مورد اشاره، ماهیت جرم را می‌توان از بُعد حقوق کیفری یعنی عناصر تشکیل دهنده جرم و خاصه موضوع و مصداق جرم واقعه تعریف نمود. و بُعد دیگر که نگاه جامعه‌محوری نسبت به ماهیت جرم دارد، آن را فعل یا ترک فعلی که نقیض ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است معنا می‌کند. و تعریف سوم که رویکرد فردمحور و جرم‌شناسانه‌تری دارد، ماهیت جرم را تحلیل رفتار فرد بر مبنای انتخاب عقلانی و همچنین مبتنی بر ویژگی‌های فردی و شخصیتی مرتکب می‌داند.

۳. معیارهای عینی تشخیص عدم درک ماهیت جرم انجام‌شده

۳.۱. معیار نوع جرم

طبقه‌بندی جرایم صورت‌های مختلفی دارد:

۱- بر مبنای طبقه‌بندی قانونی، به جرایم مستوجب حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم می‌شوند.

۲- بر اساس ماهیت رفتار، به جرایم فعلی و ترک فعلی تقسیم می‌شوند.

۳- طبقه‌بندی عرفی جرایم، به جرایم شدید، متوسط و خرد اشاره دارد.

فرایند کیفری اطفال و نوجوانان مبتنی بر طبقه‌بندی قانونی جرایم، رویکرد متفاوتی در پیش گرفته است.

۳.۱.۱. واکنش‌های قابل اعمال در مقابل اطفال و نوجوانان

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان مسئولیت تدریجی را پذیرفته است. چنان‌که در صورت ارتکاب جرایم تعزیری برای مرتکبین ۹ تا ۱۵ سال تمام شمس‌ی ماده ۸۸ و برای مرتکبین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمس‌ی ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد آنان اعمال می‌شود. در مورد دیه نیز فارغ از احراز یا عدم احراز رشد و کمال عقل و بر مبنای مقررات مربوط به پرداخت دیه و خسارت اتخاذ تصمیم می‌شود.

اما در مورد حدود و قصاص علی‌رغم شدت و حساسیت این نوع مجازات‌ها، قانون‌گذار قائل بر مسئولیت تام نوجوان بالغ است و تنها در صورت احراز موارد سه‌گانه در ماده ۹۱ با توجه به سن مرتکب، حسب مورد مجازات‌های پیش‌بینی شده در مواد ۸۸ و ۸۹ در خصوص آن‌ها اجرا می‌شود.^۱ «در جرائم تعزیری مسئولیت کیفری فرد تا ۱۸ سالگی کامل نشده این در حالی است که در جرائم مستوجب حد و قصاص اگرچه مجازات آن‌ها بسیار شدیدتر از مجازات جرائم تعزیری است اما سن رشد جزائی کمتر است به این صورت که دختران در نه سالگی تمام قمری و پسران در پانزده

۱. به کار بردن لفظ «مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل» به طور مطلق در ماده ۹۱ ق.م.ا با توجه به قید «تصمیمات» در ماده ۸۸ ق.م.ا صحیح به نظر نمی‌رسد (هادی‌تبار و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۴۸).

سال تمام قمری دوران کودکی پایان می‌یابد و این امر بسیار سؤال برانگیز و تعجب‌آور است» (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۳۲).

به عبارتی، در تعزیرات، اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۸ سال تمام شمسی فاقد رشد و کمال عقلی فرض شده‌اند و بدین جهت برای آنان مسئولیت نسبی در نظر گرفته شده است. حال آنکه، اگر جرایم مستوجب تعزیر در زمره جرایم خرد و یا متوسط قرار گیرد، باید اذعان داشت نوجوانی که برای مثال توان درک ماهیت و پیش‌بینی تبعات توهین را نداشته باشد، به طریق اولی درک صحیحی از ماهیت جرایم شدیدتر مانند: زنا و نتایج آن نمی‌تواند داشته باشد.

۳. ۱. ۲. رویکردهای موجود در رویه قضایی

با بررسی رویه قضایی حاکم ملاحظه می‌گردد که با دو رویه قضایی موافق با اعمال ماده ۹۱ (اصل عدم وجود رشد کیفری و ادراک نوجوان) و تعیین مجازات‌های جایگزین حدود و قصاص و رویه قضایی مخالف با آن (اصل رشد و کمال عقل نوجوان) مواجه هستیم.

به‌عنوان نمونه از آراء موافق با تعیین مجازات جایگزین در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۲۳۳۲۰۰۳۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ صادره از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران (ویژه جرایم اطفال و نوجوانان) آمده است: متهم که در زمان وقوع جنایت حدود ۱۶ ساله بوده و دارای رشد و کمال نبوده و ماهیت جرم انجام‌شده و حرمت آن را درک نمی‌کرده، به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء دم و تحمل پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم گردیده است. پس از فرجام‌خواهی از این رأی، پرونده به شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور ارجاع که شعبه مرجوع‌الیه طی دادنامه صادره شماره ۹۷۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۵۳۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۷ با این استدلال که: «استدلال دادگاه محترم صادرکننده رأی دائر بر اینکه "با توجه به نظریات پزشکی قانونی و تحقیقات انجام‌شده از متهم در جلسات رسیدگی، نامبرده در زمان ارتکاب قتل، دارای رشد و کمال عقلی نبوده و ماهیت جرم انجام‌شده و حرمت آن را درک نمی‌کرده است"، مخدوش و غیر قابل ابرام است».

پرونده به شعبه هم‌عرض دادگاه کیفری یک استان تهران (ویژه جرایم اطفال و نوجوانان) است ارجاع شده و شعبه هفتم طی دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۵۵۰۰۰۵۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۸ با این استدلال که: «... الف) اماره قانونی رشد، سن رشد را هجده سال بیان می‌کند. هرچند این اماره عموماً به معاملات و تصرف شخصی در اموال و صلاحیت و اهلیت وی اطلاق می‌گردد، ولیکن از نقطه نظر جزایی این نیز منعی در جهت توجه و استناد به آن وجود ندارد... د) انگیزه بیان‌شده از سوی متهم در طول تحقیقات مقدماتی و دادرسی در جهت ارتکابی جنایت، بیان‌گر این است که متهم جاهل به حرمت و ماهیت رفتار ارتکابی بوده و حتی از تربیت ابتدایی صحیح نیز برخوردار نبوده است و کمیسیون ۷ نفره پزشکی قانونی اظهار نظر نموده "رشد و کمال عقلانی در زمان ارتکاب جرم احراز نگردید"؛ لذا متهم را به پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت تهران با احتساب و کسر ایام بازداشت قبلی و پرداخت یک دیه کامل مرد مسلمان ظرف مهلت یک سال از تاریخ جنایت در حق اولیاء دم محکوم نموده است». این رأی در شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور طی دادنامه ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۸۷۶ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ ابرام شده است (باقری و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۰۳).

در مقابل، رویه مخالفی هم در تعیین مجازات‌های جایگزین وجود دارد که با رویکردی سنتی و بدون توجه به احراز شرایط ماده ۹۱، مبادرت به صدور حکم مستوجب حد و قصاص می‌نمایند. به عنوان نمونه، در دادنامه شماره ۶۰۰۱۴۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۰ بر اساس اینکه «برای دادگاه از جهت رشد و کمال عقل متهم شبهه‌ای ایجاد نگردیده» بدون ارجاع امر به پزشکی قانونی، حکم به قصاص نفس فردی ۱۶ ساله در زمان وقوع جرم (قتل عمدی) داده است. شعبه هفتم دیوان عالی کشور نیز آن را ابرام کرده است. نظر اقلیت شعبه‌ای از دیوان در عدم پذیرش اعاده دادرسی این پرونده این است که «مفاد ماده مذکور برای افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال در مقام تبیین حالت و صفتی است برای مرتکب که در حین ارتکاب جرم دارای آن صفت بوده و در حین رسیدگی در صورت احراز آن به مجازات‌های پیش‌بینی شده در مورد اطفال و نوجوانان محکوم می‌گردد». این دیدگاه، اشاره به استثنایی بودن انتفای حد و قصاص نوجوانان دارد (نوجوان، یوسف‌زاده، ۱۴۰۲: ۳۱۵).

۳.۱.۳. سیستم تفکر سریع و کند

طی ۲۵ سال گذشته، روان‌شناسان بسیاری تمایز بین تفکر سریع و کند را بررسی کرده‌اند (Kahneman, 2011: 21). هنگامی که انسان با موضوعات و موقعیت‌های پیچیده‌تری مواجه می‌شود، سیستم تفکر کند در مغز فعال می‌شود. این سیستم نیازمند تلاش و تمرکز بیشتری است و موضوعات پیچیده می‌توانند منجر به خطاهای شناختی شوند، علی‌الخصوص اگر سیستم تفکر کند به درستی فعال نشود یا اطلاعات کافی در دسترس نباشد. افراد ممکن است برای ساده‌سازی موضوعات پیچیده، از میان‌برهای ذهنی استفاده کنند که می‌تواند منجر به تصمیمات لحظه‌ای نادرست شود. در مقابل، موضوعات خرد و ساده‌تر توسط سیستم تفکر سریع، پردازش می‌شوند که به صورت خودکار و بدون نیاز به تلاش زیاد عمل می‌کند. باین حال، موضوعات و موقعیت‌های ساده‌تر نیز می‌توانند منجر به خطا شوند، زیرا افراد ممکن است بدون تفکر کافی تصمیم‌گیری کرده و دچار سوگیری‌های شناختی شوند.

در تعیین مجازات نوجوان، می‌باید معیار نوع جرم و موقعیت ارتکاب جرم به لحاظ پیچیدگی و یا آسانی آن در نظر گرفته شود؛ زیرا شدت و پیچیدگی جرم به عنوان یک عامل در تعیین میزان درک نوجوان مؤثر است.

۳.۲. معیار رشد مرتکب

۳.۲.۱. اماره رشد کیفری در فقه و حقوق داخلی

رشد جزایی به معنای تشخیص حسن و قبح اعمال است؛ به عبارت دیگر، لازمه مخاطب قرار گرفتن احکام شرعی و قانونی، رسیدن به سنی است که فرد از قوه تمیز و تشخیص حسن و قبح اعمال بهره‌مند باشد (رهامی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). این مسئله از سوی فقها اغلب به صورت «رشد مدنی» یعنی تشخیص نفع و ضرر معاش ذکر شده است (پیشین: ۴۰).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده نود و یک به مسئله رشد جزایی در بحث مسئولیت کیفری حدود و قصاص پرداخته است. برخی قائل به این هستند که رشد جزایی در قالب سه مصداق محصور شده است: «... ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد...» (پیشین).

به طور کلی، رشد، شاخصه ای در انسان است که مانع از تضییع مال و صرف آن در راه‌های غیر عقلانی می‌شود. از نظر حقوقی، رشد، کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند نفع و سود و زیان (رشد مدنی) و حُسن و قبح (رشد جزایی) را تشخیص دهد. از نظر علمی، همه‌ی افراد بالغ رشید نیستند، بلوغ یک پدیده‌ی بیولوژیک است که در پسران و دختران با علائم مشخصی تظاهر می‌کند، و رشد روانی یک فرایند پیوسته است که ممکن است از زمان خاصی شروع شود اما تکامل آن در بی‌نهایت است. دشواری‌های زیادی در راه تعیین رشد روانی و به تبع آن رشد جزایی وجود دارد، اما روان‌پزشکان معیار کافی و کاملی برای این ارزیابی در اختیار ندارند (مهاجر پور، دانش پرور، ۱۳۹۰: ۳۴).

قانون‌گذار، طبق ماده ۹۱، بلوغ را تنها اماره‌ای بر رشد کیفری می‌داند؛ بدون آن که میان این دو مفهوم تلازمی برقرار باشد. به‌واقع آنچه اهمیت دارد احراز ادراک به‌عنوان مبنای مسئولیت کیفری است؛ نه صرف رسیدن به سن بلوغ (طهماسبی، ۱۴۰۴: ۱۶۹). شخصی که بالغ می‌شود (یعنی به نموّ جسمی رسیده است) به معنای رشید نیست؛ زیرا به نموّ روحی و عقلی لازم نرسیده است. اما به نظر می‌رسد همان‌طور که در امور دیگر بین افراد بالغ رشید و بالغ غیررشید تفاوت است، می‌توان آن را به امور کیفری و جزایی نیز سرایت داد. از آن‌جا که این افراد از حیث رشد هنوز به درجه بزرگسال نرسیده‌اند، از نظر جزایی نیز به مرحله مسئولیت تام کیفری نمی‌رسند و دارای مسئولیت محدود می‌باشند؛ بنابراین، در صورت ارتکاب جرم و جنایت، میزان مجازات و نوع مجازات آنان می‌تواند متفاوت با افراد دیگر باشد (تدین و باقری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۲).

یکی از حقوق‌دانان در بیان رشد کیفری بیان می‌کند: «میزان رشد کیفری، تشخیص بدی و خوبی کارهاست. و بیان می‌نماید که رشد کیفری، حالت نفسانی است که دارنده آن توانایی تشخیص خوبی از بدی و حسن و قبح را دارد» (لنگرودی، ۱۳۸۳: ۳۳۴ و ۳۳۵). به نظر می‌رسد رشد در امور کیفری را باید همان کمال عقل یا رسیدن فرد بالغ به مرحله‌ی درک کامل ماهیت رفتار خود دانست. به عبارتی، تمیز حداقلی خوبی و بدی به تنهایی کافی نیست، زیرا اغلب کودکان درک ابتدایی از اعمال خود دارند؛ بلکه فرد باید به این میزان از درک و فهم برسد که با تفکر آگاهانه قادر باشد، قبح عمل و نتایج و آثار زیان‌بار آن را پیش‌بینی نماید.

در فقه امامیه، تحقق مسئولیت کیفری صرفاً به بلوغ جنسی منحصر نیست، بلکه شرط اساسی، «اهلیت تمیز» و «تشخیص حسن و قبح» از سوی مرتکب است. بر این اساس، فقها در تبیین مفهوم «بلوغ» به ماهیت امضایی احکام شرعی تأکید داشته‌اند؛ بدین معنا که شارع مقدس سن مشخصی را برای تحقق رشد عقلی وضع نکرده، بلکه معیار عرفی «کمال عقل» و «رشد» را که در میان عقلا وجود داشته، امضا و تأیید نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۹)^۱. از این منظر، «عدم درک ماهیت جرم» که در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری اطفال ذکر شده، به نوعی ناظر به همان جهل موضوعی و مصداقی است که در مقابل حالت «مراقب» و «آگاه» در فقه معنا می‌یابد. به بیان دیگر، اگر نوجوانی به دلیل نارسایی در رشد عقلی وابسته به سن، نتواند ارتباط میان فعل خود و عنصر روانی جرم را درک کند، در واقع فاقد همان «تشخیص عرفی» است که مبنای امضایی بلوغ کیفری به شمار می‌رود. بنابراین، ملاک تشخیص در ماده ۹۱، نه صرفاً سن مقرر، بلکه احراز همین حالت آگاهی و درک است که در فقه معادل «مراقبت» و «عقل معاش»

۱. «پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی»، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷.

تلقی شده و عدم آن، رافع مسئولیت کیفری قلمداد می‌گردد. شرط اصلی در مجازات، «رشد» است نه صرفاً سن بلوغ. «رشد» یعنی علم و آگاهی در حدی که فرد بداند کاری که انجام می‌دهد، مجرمانه است. اگر نوجوانی به دلیل عدم درک، نداند عملش مجازات دارد، در حقیقت رشد نکرده است و اصل «رفع قلم (تکلیف) از کودک تا وقتی که بالغ شود» را نیز به این معنا تفسیر کرده‌اند که مقیاس، «صَبَاوَت» و عدم جمع شدن حواس است، نه صرفاً یک سن خاص (آیت‌الله صانعی، ۱۳۹۳).^۱ در نگرش مشابه، اجرای حدود، اضافه بر بلوغ سنی، منوط به رشد عقلی و علم به حرمت هم است.^۲

علامه حلی در تذکره الفقهاء بیان می‌کند که کودک مراهمی که به بلوغ نرسیده، اما در برخی معاملات خرد و امور جزئی می‌تواند مورد مشورت قرار گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۹). شهید ثانی در مسالک الافهام اشاره دارد که کودک مراهمی در برخی موارد امارات بلوغ را از خود نشان می‌دهد و می‌تواند در امور محدود مانند وصیت، شهادت بر جراحات و برخی تعهدات مورد قبول قرار گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۵). کودک مراهمی در فقه، فردی است که به سن تمیز رسیده اما هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده است. این دوره از لحاظ فقهی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا فرد در حال گذار از عدم تکلیف به مرحله تکلیف است و برخی مسئولیت‌های محدود را می‌توان به او سپرد. در عین حال، برای اعمال شرعی و حقوقی مهم مانند عبادات، معاملات کلان و مسئولیت کیفری همچنان نیازمند رسیدن به بلوغ کامل است.

۳.۲.۲. اماره رشد کیفری از منظر بین‌المللی

در حقوق انگلیس نیز اماره رشد وجود دارد که به موجب آن باید اشاره نمود که تا سال ۱۹۹۸ میلادی رویکرد این حقوق در مورد مسئولیت کیفری اطفال، در نظر گرفتن اماره‌های عدم رشد بود؛ بدین ترتیب که در مورد اطفال زیر ده سال، اماره غیر قابل رد عدم رشد وجود داشت که خلاف آن به هیچ وجه اثبات پذیر نبود. در مورد اطفال ده تا چهارده ساله، اماره قابل رد عدم رشد وجود داشت و اگر دادستان رشد جزایی طفل را اثبات می‌کرد، اماره رد می‌شد و طفل واجد مسئولیت معرفی می‌گردید (مهر، ۱۳۹۵: ۳۲).

یکی دیگر از اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان که در آن تلاش شده است تا ضابطه‌ای برای حداقل سن مسئولیت کیفری در نظر گرفته شود، مجموعه قواعد حداقل معیار سازمان ملل برای مدیریت دادگستری اطفال و نوجوانان (قواعد پکن) مصوب مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۴۰/۳۳ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ است.

به موجب چهارمین قاعده از این مجموعه قواعد «حداقل سن مسئولیت کیفری با در نظر گرفتن واقعیت‌های بلوغ عاطفی، ذهنی و روانی، نباید در سن بسیار کمی در نظر گرفته شود (صبوری پور، علوی صدر، ۱۳۹۴: ۱۷۶). یافته‌های علمی نیز این دیدگاه که حداقل سن مسئولیت کیفری باید تا حدود ۱۴ سالگی افزایش یابد را تقویت می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که لوب پیشانی مغز، که نقش زیادی در تصمیم‌گیری‌های انسان دارد، تا حدود سن ۱۴ سالگی به رشد کامل نمی‌رسد. این امر، در حوزه مسئولیت کیفری، بدان معنا است که تصمیم‌گیری‌های افرادی که به این سن

۲. «پایگاه اطلاع‌رسانی مراجع شیعه»، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷.

<https://marjaema.com/?p=4&id=220>

۳. موسوی اردبیلی، استفتای مورخ ۱۳۷۸/۰۶/۱۴.

نرسیده‌اند، در مقایسه با افراد بزرگسال، بیشتر مبتنی بر هیجان است تا عقلانیت و حسابگری. حتی برخی تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که مغز، در رابطه با برخی از عناصری که برای انتساب مسئولیت کیفری لازم هستند، تا اوایل سن بیست سالگی به رشد کامل نمی‌رسد (مک‌دایر مید، ۲۰۱۳: ۱۵۵).

با توجه به اینکه به موجب بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو تشویق به تعیین حداقل سنی شده‌اند که اطفال دارای سن کمتر از آن، فاقد اهلیت ارتکاب جرم محسوب می‌شوند و کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد نیز چنین نتیجه‌گیری کرده که حداقل سن مسئولیت کیفری کمتر از ۱۲ سال، از نظر بین‌المللی قابل پذیرش نیست؛ با در نظر گرفتن میانگین سنی برای رشد کیفری، پایان هجده سالگی می‌تواند سن مناسبی برای مسئولیت کیفری تام باشد.

۳.۳. معیار کارشناسی

۳.۳.۱. جایگاه کارشناسی

مطابق با تبصره یک ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی^۱ و همچنین دستورالعمل چگونگی احراز رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی در جرائم مستوجب حد یا قصاص^۲ که در تاریخ ۱۴۰۲/۰۸/۲ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و از همین تاریخ لازم‌الاجراء شد، امکان ارجاع به کارشناسان پزشکی قانونی در موارد شبهه در درک ماهیت جرم انجام‌شده و یا رشد و کمال عقل مرتکب وجود دارد. از آنجایی که ادراک، مقوله شناختی بوده و در شمول مفهوم رشد عقلی قرار دارد، حکم این تبصره به موضوع احراز توان ادراکی نوجوان نیز قابل تعمیم است (پتفت و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۴).

هرچند ماده ۹۱، بر لزوم ارجاع به نظر کارشناسان و متخصصان تأکید دارد، لکن نظر ایشان برای مراجع قضایی واجد وصف طریقت بوده و قاضی برای حصول قطع و یقین، بنا بر بخشنامه شماره ۵۶۳۱۳/۱ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۶ شورای عالی قضایی از هیچ نوع تحقیقی که علم به بار آورد، منع نشده است (پیشین: ۲۸).

۱. تبصره ماده ۹۱: «دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعمال یا از هر طریق دیگر که مقتضی بدانند، استفاده کند».

۲. دستورالعمل چگونگی تشخیص رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی مصوب ۱۴۰۲: «... بر اساس این دستورالعمل، در صورت ارتکاب جرایم موجب حد یا قصاص توسط فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال، قاضی رسیدگی‌کننده ضمن اینکه در خصوص درک مرتکب نسبت به ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن در زمان انجام جرم، تحقیقات لازم را به عمل می‌آورد، چنانچه رفع شبهه در رشد و کمال عقل وی مستلزم استعمال از پزشکی قانونی باشد، می‌تواند ضمن معرفی مرتکب به کمیسیون تخصص روان‌پزشکی سازمان پزشکی قانونی و اعلام تاریخ وقوع جرم، گزارشی از پرونده و تصویر اوراقی از آن که مؤثر در تشخیص رشد و کمال عقل وی باشد را جهت اخذ نظر کمیسیون به پزشکی قانونی ارسال نماید. در صورتی که قاضی رسیدگی‌کننده به طریقی غیر از اخذ نظر کمیسیون برای رفع شبهه اقدام نماید، باید به نحو واضح چگونگی آن را در پرونده منعکس نماید. همچنین، وی باید ترتیبی اتخاذ نماید که حداکثر تا قبل از اخذ آخرین دفاع متهم در دادگاه، وضعیت مرتکب از حیث رشد و کمال عقل و درک وی نسبت به ماهیت جرم و یا حرمت آن روشن باشد. نظریه کارشناس پزشکی قانونی نیز باید به طور مستدل، مستند، صریح و مشتمل بر خلاصه نتایج حاصل از بررسی‌های به عمل آمده باشد. مقام قضائی در صورت نیاز می‌تواند پرونده بالینی مرتکب را از مرکز درمانی و یا پزشکی قانونی مطالبه نماید...».

به عبارت دیگر، قاضی ملزم به ادله مندرج در قانون نبوده و می‌تواند از طرق متعارف دیگر حصول علم نماید و نیز می‌تواند خلاف نظر کارشناس به صدور رأی مبادرت ورزد.

وفق تبصره ماده^۱ ۲۱۱ و ماده^۲ ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی، امکان تعارض نظریه کارشناس به عنوان اماره قضائی با سایر ادله قانونی، مانند سوگند وجود دارد که با وجود حساسیت و تخصصی بودن اثبات موارد تبدیل حد و قصاص نوجوانان، قابل تأمل می‌باشد؛ به نظر می‌رسد قاضی بایستی مکلف به تبعیت از نظریه کارشناسی باشد که فاقد ایراد و تعارض با سایر ادله است و در صورت تعارض، موضوع را به تیم کارشناسی دیگر ارجاع دهد.

در تبصره ماده ۹۱ مقرر شد که دادگاه می‌تواند برای احراز کمال عقل به پزشکی قانونی مراجعه نماید. پزشکی قانونی نیز معیار قاطعی برای احراز کمال عقل ندارد و نهایتاً می‌تواند سن ۱۸ سال را به عنوان یک معیار در نظر بگیرد. از لحاظ پزشکی و روانشناسی، شخص ۱۸ ساله هنوز دارای عقل کامل نیست. در نتیجه باید گفت کمال عقل در حقوق، در پزشکی و در علوم دیگر معانی واحدی ندارند؛ لذا، ارجاع احراز کمال عقل بزهکار به پزشکی قانونی از این نظر نمی‌تواند چندان کارساز باشد، مگر اینکه گفته شود مقصود، سنجیدن میزان تعقل بزهکار با میزان تعقل یک شخص ۱۸ ساله متعارف است (پیشین: ۳۱۷).

۳.۲. معیارهای کارشناسان

کارشناسان پزشکی قانونی برای احراز درک ماهیت جرم ارتكابی، معیارهای مختلفی را در نظر می‌گیرند. از جمله: سنجش سیر رشد مغزی نوجوان، آزمون‌های روان‌شناختی مانند تست هوش که در سنین مختلف متفاوت است، بررسی نقشه مغزی فرد و مصاحبه بالینی توسط روان‌شناس که در این مصاحبه، مرتکب را به چالش کشیده و در نهایت شخصیت واقعی و عملکرد حقیقی مغز او را تشخیص می‌دهند. کارشناسان به صورت هیئت سه یا پنج نفره (با تعداد فرد) حضور پیدا می‌کنند و هر کدام از کارشناسان از تخصص‌های مختلف مانند: روان‌پزشک، روان‌شناس و مشاوران علوم تربیتی نظر خود را مبتنی بر معیارهای موجود مطرح و نظریه نهایی با تصمیم جمعی صادر می‌شود.

برای آشنایی بیشتر با برخی از معیارهای کارشناسی، به چند نمونه از آراء صادر شده از ناحیه مرجع کیفری اشاره می‌شود:

نخست، دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۸۵۸۵۸۸۰۰۴۲۵، مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۵، صادره از شعبه دو دادگاه کیفری یک شهرستان بجنورد، دایر بر مباشرت فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی در قتل عمدی و شرکت در نزاع دسته جمعی منجر به قتل

۱. تبصره ماده ۲۱۱: «مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد».

۲. ماده ۲۱۲: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رای صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رای صادر می‌شود».

و ایراد جرح عمدی با چاقو و شرب خمر است. در این دادنامه، دادگاه متهم را از مجازات قصاص نفس معاف دانسته است. با این شرح که: «بنا به نظریه‌ی مشاور اطفال و نوجوانان رفتار مجرمانه در شرایط خاص به جهت گرمی هوا و شرب خمر انجام شده و از طرفی مقتول به ادامه‌ی درگیری بوده و به نحوی قصد قدرت‌نمایی داشته چون که فردی ورزشکار و مدعی توان بالای جسمی بوده است. و نوجوان (متهم) در شرایطی ناخواسته قرار گرفته است. و عمده‌ی دانشمندان علوم تربیتی نیز به این نکته که نوجوان در رفتارهای ارتكابی خود تحت تأثیر هیجانات خاص این دوران می‌باشد. تأکید دارند از جمله ۱. که در کتاب روانشناسی رشد (تألیف ل. برک) بیان نموده‌اند از ویژگی‌های دوران نوجوانی، هیجان‌خواهی و هیجان‌طلبی و رفتارهای تکانشی و تأثیرپذیری شدید از گروه همسالان و عدم درک میزان خطر می‌باشد؛ فلذا نوجوان ماهیت جرم ارتكابی خود را درک ننموده است».

نمونه‌ای دیگر، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۳۷۳۳۲۰۰۵۱۲، مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۴، صادره از شعبه یک دادگاه کیفری یک استان اصفهان (۱۷ کیفری استان سابق)، دایر بر ارتكاب قتل عمدی توسط نوجوان ۱۷ ساله است. دادگاه کیفری یک استان متهم را به پزشکی قانونی معرفی نموده تا اظهار نمایند، آیا متهم به حد رشد و کمال عقلی رسیده است یا خیر؟ که در پاسخ اظهار داشته‌اند: «از نامبرده (ع. م.) مصاحبه روان‌پزشکی به عمل آمد در حال حاضر امکان اظهار نظر قصاص قطعی مقدور نیست». مجدداً دادگاه طی شرحی به پزشکی قانونی مرقوم نموده تا معین نمایند با توجه به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آیا متهم در زمان وقوع جرم یعنی مورخ ۱۳۹۱/۵/۲۰ ماهیت جرم انجام شده (ارتكاب قتل عمدی) و حرمت آن را درک می‌کرده یا خیر؟ که در پاسخ بیان شده: «از نامبرده معاینه روان‌پزشکی به عمل آمد و اظهارات والدین استماع شد. در حال حاضر به رشد عقلانی کافی جهت مداخله و تصمیم‌گیری در امور مهم زندگی و مالی رسیده است».

همچنین، در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۵ چنین اظهار نظر نموده‌اند که: «نامبرده (ع. م.) دو سال و نیم بعد از ارتكاب قتل در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۸ به این مرکز ارجاع، مورد معاینه و مصاحبه روان‌پزشکی قرار گرفت. در زمان انجام معاینه در تاریخ فوق‌الذکر بر اساس معاینه و مصاحبه روان‌پزشکی و استماع اظهارات والدین وی از نظر عقلانی قوه تشخیص و تمیز و توانایی تصمیم‌گیری در امور مالی خود را داشت و حسن و قبح رفتار خود را درک می‌کرد. با روش‌های تشخیص موجود در علوم روان‌شناختی و روان‌پزشکی کمال عقل و رشد را در زمان وقوع قتل (دو و نیم سال قبل از معاینه روان‌پزشکی) نمی‌توان تعیین نمود».

دادگاه از ریاست محترم سازمان پزشکی قانونی استعلام نموده: «در راستای نظر حضرت‌عالی در ذیل دادنامه شماره ۲۰۱-۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۹/۸ پس از استعلامات مکرر پزشکی قانونی اعلام نموده که با روش‌های تشخیص موجود در علم روان‌شناختی و روان‌پزشکی نمی‌توان کمال عقل و رشد را در زمان وقوع قتل (دو سال و نیم قبل از معاینه روان‌پزشکی) تعیین نمود و متهم در زمان انجام معاینه از نظر عقلانی قوه تشخیص و تمیز و توانایی تصمیم‌گیری در امور مالی خود را داشته و حسن و قبح اعمال و رفتار خود را درک می‌کرده است. مستدعی است بیان گردد، آیا از نظریه واصله پزشکی قانونی که مربوط به زمان معاینه می‌باشد نه زمان قتل، می‌توان در پرونده استفاده کرد و چنانچه قابل استفاده نمی‌باشد نحوه تشخیص کمال عقل و رشد در زمان وقوع قتل با توجه به عدم توانایی تصمیم‌گیری برای اظهار نظر چگونه خواهد بود؟» که در پاسخ اظهار داشته‌اند: «نظر به اینکه نظریه‌ی شماره ۲۰۴۸۰۴۵ مورخ ۱۳۹۵/۳/۵ (رئیس پزشکی

قانونی مرکز اصفهان) در تأیید قسمت اول ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه آقای ع. م. که مطابق شناسنامه متولد ۱۳۷۴/۲/۲۱ و در تاریخ وقوع قتل ۱۳۹۱/۵/۲۰ بیش از هفده سال شمسی سن داشته است، حسن و قبح اعمال خود و ماهیت حرمت انجام عمل قتل را درک می کرده است، کفایت مقصود می کند». بدین ترتیب، متهم توسط این مرجع به قصاص نفس محکوم شد.

همان طور که از آراء فوق پیداست، خلأهایی در این زمینه وجود دارد که سبب شده کارشناسان معیار همگام و واحدی را برای احراز درک ماهیت جرم و حتی رشد نوجوان دنبال نکنند و به دنبال آن شاهد عملکرد سلیقه‌ای و تأثیر گرایش‌های ذهنی روان‌پزشکان شاغل در سازمان پزشکی قانونی کشور در روند معاینات باشیم. علاوه بر این، وجود فاصله زمانی میان وقوع جرم و معاینات روان‌پزشکی به تنهایی می‌تواند چالش برانگیز باشد و کارشناسان را به سمت معیارهای عینی و نه شخصی برای احراز موضوع سوق دهد.

۳.۳.۳. معیار هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان

مطابق با یافته‌های تحقیقات سازمان پزشکی قانونی استان فارس مبنی بر مقایسه هوش هیجانی، هوش عقلانی و مؤلفه‌های هوش هیجانی تمامی افراد زیر ۱۸ سال که به منظور دریافت حکم رشد از فروردین ماه سال ۱۳۹۴ تا انتهای شهریور ماه ۱۳۹۴، مشتمل بر افراد مجرم و غیرمجرم به آن نهاد مراجعه نموده بودند، «میزان هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان در افراد غیرمجرم بیشتر از افراد مجرم بوده و مجرمین زیر ۱۸ سال بررسی شده مجموعاً از هوش عقلانی، هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان پایین‌تری نسبت به افراد غیرمجرم متقاضی حکم رشد برخوردار بودند. با نظر به تفاوت معنی‌دار هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان در بین دو گروه، به نظر می‌رسد این سه عامل تأثیر قابل توجهی در مواجهه و مقابله‌ی فرد با تنش‌ها و شرایط سخت روحی - روانی، ضعف در کنترل تکانه‌های پرخاشگری و نهایتاً ارتکاب جرم داشته‌اند» (دالکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۹).

«در مجموع، اگرچه پایین بودن این سه مؤلفه (هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان) می‌تواند معیاری برای عدم درک ماهیت جرم ارتكابی و نیز رشد و کمال عقل بزه‌کاران نوجوان باشد، اما بالا بودن این مؤلفه‌ها در افراد غیرمجرم متقاضی حکم رشد، نمی‌تواند الزاماً تأییدکننده رشد عقلانی و توانایی اداره امور مالی در این افراد باشد؛ لذا انجام مطالعات گسترده‌تر در این زمینه پیشنهاد می‌گردد»^۱ (دالکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۹).

در تعریف تنظیم هیجان گفته‌اند: «تنظیم هیجان به عنوان یکی از مؤلفه‌های هوش هیجانی و فرایند آغاز، حفظ، تعدیل و یا تغییر در بروز، شدت یا استمرار احساس درونی و هیجان مرتبط با فرآیندهای اجتماعی - روانی، فیزیکی در به انجام رساندن اهداف فرد تعریف می‌شود» (حیدری، ۱۳۸۹). بنابراین، کنترل هیجانات و آگاه بودن از آن‌ها در مقابله با عوامل

۱. در این مطالعه از آزمون ریون جهت بررسی هوش عقلانی و از آزمون شاته جهت بررسی هوش هیجانی استفاده شد. در آزمون ریون از ۶۰ سؤال تصویری استفاده می‌شود که رشد ذهنی فرد را از کودکی تا پیری اندازه‌گیری می‌نماید. آزمون شاته از ۳۳ سؤال تشکیل شده که جهت سنجش هوش هیجانی نوجوانان تنظیم شده است (دالکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۰).

استرس‌زا و همچنین در پیشگیری از ارتکاب جرم مؤثر بوده و رابطه مستقیمی میان هوش هیجانی و رفتار سالم و متعارف وجود دارد.

۴. معیارهای ذهنی تشخیص عدم درک ماهیت جرم انجام‌شده

۴.۱. معیار علم

برای پرداختن به معیار علم و آگاهی نوجوان، ابتدا لازم است مفاهیم مرتبط با یکدیگر از منظر روان‌شناختی تعریف و مقایسه شود.

۴.۱.۱. احساس و ادراک

توماس هابز^۱، فیلسوف مشهور در سال ۱۶۵۱ نوشت: «هیچ مفهومی در ذهن انسان شکل نمی‌گیرد مگر آنکه تماماً یا بخشی از آن از راه اندام‌های حسی تشکیل شود.» احساس^۲، تجربیات اساسی و خامی است که حاصل محرک‌های مشخص و ساده فیزیکی است (پناهی شهری، ۱۴۰۱: ۳). در مقابل، ادراک^۳ به حالتی اطلاق می‌شود که فرد می‌تواند حس را تعبیر و تفسیر کند و به آن معنی و سازمان دهد.

به عبارتی هنگامی که فرد از اشیاء و ارتباطات آن‌ها آگاه می‌شود، آن‌ها را درک کرده است. برای مثال: وقتی که بازتاب نور یک شیء بیرونی، باعث صرفاً تحریک شبکه چشم می‌شود، حس بینایی ایجاد شده است. اما وقتی شیء شناسایی می‌شود و اطلاعات مربوط به کجایی، دوری یا نزدیکی، اندازه و مقدار مورد تفسیر قرار می‌گیرند، ادراک بینایی اتفاق افتاده است (پناهی شهری، ۱۴۰۱: ۴).

ادراک، نمود (پدیدار)^۴ آگاهانه اطلاعات حسی و محیط بیرونی است. همچنین است وقتی که امواج صوتی یک ساز به گوش می‌رسد ویژگی‌هایی چون کوتاه و بلندی صدا و زیر و بمی آن «احساس» می‌شوند. اما فهم اینکه صدای آن ساز آشناست و قبلاً در حافظه وجود داشته است را ادراک گویند (پناهی شهری، ۱۴۰۱: ۶).

۴.۱.۲. شناخت و فرایندهای شناختی

شناخت^۵ عبارت است از: کسب، ذخیره‌سازی، بازیابی، پردازش و استفاده از دانش و اطلاعات. این فرایند در سطحی فراتر از ادراک ابتدایی از محیط پیرامون قرار دارد. در بررسی شناخت انسانی، متغیرهای مهم دیگری حضور دارند؛ ازجمله پردازش در سطوح مختلف، ثبت و بازیابی، درونی سازی و برونی سازی اطلاعات و ذخیره و زوال ادراکات.

1. Thomas Hobbes.

2. Sensation.

3. Perception.

1. Phenomen.

2. Cognition.

به عنوان نمونه، هنگامی که فردی قطعه‌ای موسیقی را می‌شنود (مرحله‌ی حسی)، با تفسیر اطلاعات شنیداری و اتکا به حافظه، آن را به عنوان سرود ملی شناسایی می‌کند. (مرحله‌ی ادراک) سپس، پردازش‌های شناختی عمیق‌تری موجب شکل‌گیری واکنش‌های رفتاری و هیجانی مانند ایستادن احترام‌آمیز و احساس غرور می‌شود که ممکن است به واکنش‌هایی نظیر اشک‌ریزی منجر گردد. این مثال نشان می‌دهد که شناخت، تنها به دریافت اطلاعات محدود نمی‌شود، بلکه دربرگیرنده‌ی تجزیه و تحلیل معنادار آن در زمینه‌های مختلفی از جمله اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی است.

فرایندهای شناختی^۱ به هر یک از عملکردهای ذهنی گفته می‌شود که در کسب، ذخیره‌سازی، تفسیر، دست‌کاری، تحول، و استفاده از دانش نقش دارند. این فرایندها شامل فعالیت‌هایی نظیر توجه، ادراک، یادگیری و حل مسئله هستند و معمولاً بر اساس چند نظریه اساسی تبیین می‌شوند؛ از جمله رویکرد پردازش سریالی (که فرایندها را مرحله‌به‌مرحله می‌داند)، رویکرد پردازش موازی (که بر هم‌زمانی فرایندها تأکید دارد) و نظریه ترکیبی که بسته به ماهیت وظیفه، ترکیبی از هر دو نوع پردازش را ممکن می‌داند. این اصطلاح اغلب به صورت مترادف با «فرایند ذهنی» به کار می‌رود (دیکشنری انجمن روانپزشکی آمریکا).

۴. ۱. ۳. سطوح شناخت

در رابطه با تقسیم بندی سطوح شناخت، فرایندهای شناختی به دو دسته‌ی اصلی تفکر سطح بالا^۲ و تفکر سطح پایین^۳ طبقه‌بندی می‌شوند.

تفکر سطح بالا به فرایندهای پیچیده‌ی پردازش اطلاعات اطلاق می‌شود که در آن‌ها عوامل فراشناختی نظیر پایش^۴ و کنترل^۵ نقشی بنیادین ایفا می‌کنند. این نوع تفکر عمدتاً زمانی فعال می‌شود که فرد با مسائل پیچیده یا تصمیم‌گیری‌های چندمرحله‌ای مواجه است که نیازمند ارزیابی، بازبینی، و تنظیم مداوم فرایندهای ذهنی است (Nęcka & Orzechowski, 2005).

در تعریفی دیگر، تفکر سطح بالا به توانایی هماهنگی میان تفکر و عمل به منظور دستیابی به یک هدف مشخص اطلاق می‌شود؛ ویژگی‌ای که اجرای توالی‌های رفتاری پیچیده و اولویت‌بندی میان اهداف و زیرهدف‌ها را شامل می‌شود. این تعریف بر ساز و کارهای اجرایی در سازمان‌دهی شناخت تأکید دارد و نشان می‌دهد که چنین توانایی‌هایی از طریق ساختارهای سلسله‌مراتبی و شبکه‌های عملکردی مغز امکان‌پذیر می‌گردند (Alnajjar, Yamashita, & Tani, 2013).

در نقطه‌ی مقابل، تفکر سطح پایین به توانایی‌های شناختی پایه‌ای اشاره دارد که شامل بازیابی، درک و به کارگیری اطلاعات ساده می‌شود. این مهارت‌ها مانند یادآوری حقایق، شناسایی الگوهای ساده و پیروی از دستورالعمل‌های پایه، به عنوان زیربنای تفکر سطح بالا عمل می‌کنند.

3. Cognitive Process.
1. Higher-Order Cognition.
2. Lower-Order Cognition.
3. Monitoring.
4. Control.

پژوهش‌های نوین حاکی از آن‌اند که تمایز اساسی میان تفکر سطح بالا و سطح پایین در نحوه‌ی سازمان‌دهی مغزی آن‌ها نهفته است؛ به‌طوری‌که عملکردهای سطح پایین را می‌توان به مناطق مشخص مغزی مرتبط دانست و عملکردهای سطح بالا از تعامل شبکه‌های مغزی وسیع و پویا پدید می‌آیند.

عملکردهای سطح پایین اغلب در نواحی قشری خاصی مانند شکنج پیش‌مرکزی (برای حرکت) یا ناحیه بروکا^۱ (برای زبان) متمرکز هستند، اما عملکردهای سطح بالا از طریق شبکه‌های گسترده‌ای مانند شبکه کنترل شناخت^۲ اجرا می‌شوند. این شبکه متشکل از نواحی مختلفی از جمله قشر پیشانی، قشر سینگولیت قدامی^۳، و نواحی آهیانه‌ای است که به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ عمل می‌کنند (Martín-Fernández et al., 2025).

بر این اساس، بررسی و سنجش عملکردهای مربوط به تفکر سطح بالا بسیار دشوارتر از تفکر سطح پایین است؛ زیرا این عملکردها به صورت غیرموضعی^۴ در مغز توزیع شده‌اند و مطالعه‌ی آن‌ها به صورت مجزا از سایر عملکردهای شناختی امکان‌پذیر نیست. در واقع، اندازه‌گیری عملکرد شناختی سطح بالا در یک ناحیه خاص از مغز، بدون در نظر گرفتن نقش سایر نواحی درگیر در شبکه، نه تنها ناکافی بلکه گمراه‌کننده خواهد بود (ibid.).

۴.۱.۴. آگاهی

آگاهی^۵ از جمله مفاهیم پیچیده و چندوجهی در حوزه روان‌شناسی است که مکتب‌های نظری مختلف، از جمله روان‌تحلیل‌گری، شناخت‌گرایی و نوروسایکولوژی، هر یک از منظر خود به تبیین آن پرداخته‌اند. در ساده‌ترین تعریف، آگاهی به معنای هوشیاری یا وقوف فرد به یک وضعیت، شیء یا فرایند خاص است. به بیان دیگر، آگاهی حالتی ذهنی است که همواره به امری مشخص معطوف است، خواه یک محرک بیرونی باشد یا یک حالت درونی و ذهنی (Webster, 2012).

اصطلاح «هوشیاری»^۶ که معمولاً به جنبه‌های زیستی این پدیده اشاره دارد، مفهومی نزدیک به آگاهی محسوب می‌شود. برای مثال، فردی که در حالت کما قرار دارد، از نظر فیزیولوژیکی فاقد هوشیاری نسبت به محیط است. در مقابل، فردی که از نظر پزشکی هوشیاری است، ممکن است به دلیل مشغله‌های ذهنی یا اختلالات روانی، از وضعیت‌های درونی یا پیرامونی خود آگاه نباشد. از این منظر، هوشیاری شرط لازم برای آگاهی است، اما شرط کافی نیست. به همین ترتیب، در روان‌شناسی بحث شده است که اطلاعاتی که به‌صورت ناآگاهانه در ذهن حضور دارند، بر رفتار و کنش‌های فرد تأثیرگذار باشند. یکی از اهداف درمانی در مداخلات روان‌شناختی، تسهیل فرآیند انتقال این اطلاعات از سطح ناآگاه ذهن به حوزه آگاهی است.

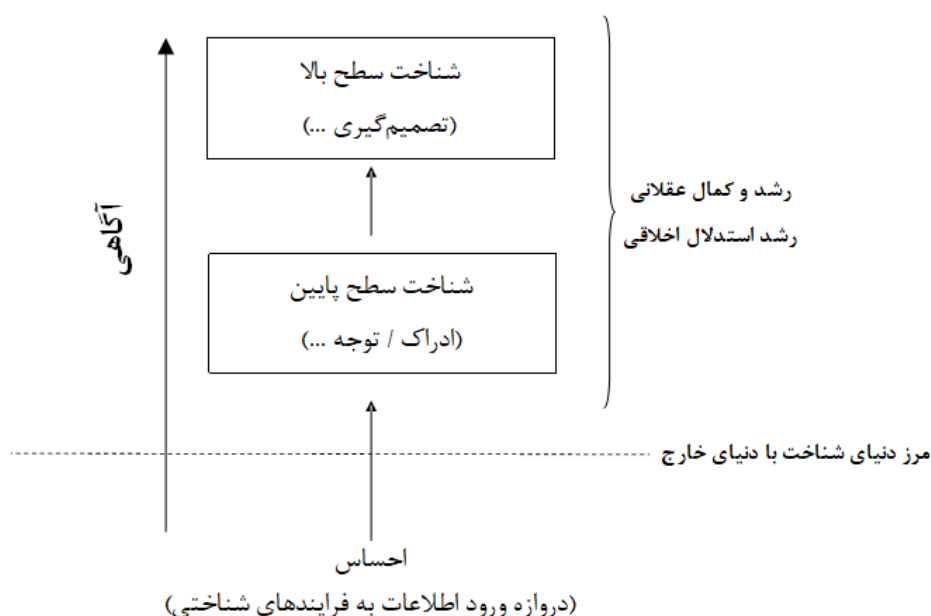
در ارتباط با رابطه‌ی شناخت و آگاهی، این فرض مطرح است که فرایندهای شناختی می‌توانند هم در سطح آگاهانه و هم ناآگاهانه عمل کنند. با حرکت از فرایندهای شناختی سطح پایین به سمت سطوح بالاتر، نقش آگاهی پررنگ‌تر و ضروری‌تر می‌شود. برای مثال: انسان بسیاری از محرک‌های محیطی را بدون نیاز به آگاهی پردازش کرده و نادیده

1. Broca's Area.
2. Cognitive Control Network.
3. Anterior Cingulate Cortex (ACC).
4. Non-Local.
5. Awareness.
1. Consciousness.

می‌گیرد؛ این امر نمایان‌گر نقش توجه به عنوان یکی از فرایندهای پایه‌ای و سطح پایین شناخت است. در مقابل، زمانی که فرد در موقعیت انتخاب میان گزینه‌های متعارض قرار می‌گیرد، فرایند تصمیم‌گیری معمولاً به صورت آگاهانه و با مشارکت فعال ذهنی انجام می‌پذیرد؛ نمونه‌ای از یک فرایند شناختی سطح بالا که نیازمند حضور آگاهی است.

بنابراین، فرایندهای شناختی انسان در طیفی از آگاهانه تا ناآگاهانه عمل می‌کنند و هرچه این فرایندها پیچیده‌تر و سطح بالاتر می‌شوند (مانند تصمیم‌گیری نسبت به توجه)، نیاز به حضور آگاهی افزایش می‌یابد. به همین جهت آگاهی نقش کلیدی در فرایندهای شناختی پیچیده و هدفمند ایفا می‌کند.

با توجه به مباحث فوق مدل مطلوب چنین تصور می‌شود:



تصویر ۱. مدل مطلوب در ارتباط سطوح شناختی و آگاهی

نخست، هیچ‌یک از فعالیت‌های شناختی بدون وجود یک احساس یا ادراک ابتدایی آغاز نمی‌شود؛ به بیان دیگر، تجربه‌ی حسی پیش‌نیاز فعال‌سازی فرایندهای شناختی است.

دوم، فرایندهای شناختی سطح بالا (مانند استدلال، تصمیم‌گیری و قضاوت) به‌طور اساسی به عملکرد صحیح فرایندهای شناختی سطح پایین (نظیر ادراک، توجه) وابسته‌اند. به همین دلیل، رشد شناختی از سطوح پایه به سطوح پیچیده‌تر ضروری بوده و این فرایند، معمولاً متناسب با مراحل رشد و سن فرد شکل می‌گیرد.

سوم، رشد و تکامل عقلانی نتیجه‌ی تعامل مؤثر میان فرایندهای شناختی سطح بالا و پایین و همچنین میزان آگاهی متناسب با هر مرحله از رشد است. بروز اختلال یا نقص در هر یک از این مؤلفه‌ها می‌تواند منجر به اختلال در شکل‌گیری عقلانیت و کارکردهای شناختی فرد گردد.

چهارم، توانایی استدلال اخلاقی نیازمند دستیابی به سطوح بالای رشد شناختی است؛ از این رو، ضعف در رشد شناختی، به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی، می‌تواند به ناتوانی در استدلال اخلاقی منجر شود.

پنجم، هرچه از سطوح ابتدایی شناخت، یعنی احساس، به سوی مراحل عالی‌تر مانند: استدلال و خودآگاهی عقلانی حرکت می‌کنیم، به نظر می‌رسد میزان تفاوت و ناهماهنگی میان افراد افزایش می‌یابد. در حالی که انسان‌ها در سطح احساسات اولیه اشتراکات زیادی دارند، در حوزه‌ی رشد عقلانی، تفاوت‌ها چشمگیرتر و فردی‌تر می‌شود. از همین رو، سنجش احساس معمولاً ساده‌تر است، در حالی که ارزیابی رشد و کمال عقلانی از دشوارترین چالش‌ها در پژوهش‌های روان‌شناختی و شناختی به شمار می‌آید.

بر اساس مدل ارائه‌شده در تصویر ۱، آگاهی نسبت به یک مسئله، طیفی از فرایندهای شناختی را دربرمی‌گیرد؛ از فرایندهای سطح پایین نظیر ادراک و توجه، تا فرایندهای سطح بالاتر مانند تصمیم‌گیری، استدلال و در نهایت استدلال اخلاقی. در چارچوب حقوق کیفری، این مفهوم با ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی پیوند دارد، که بر «علم به موضوع جرم» به‌عنوان شرط تحقق مسئولیت کیفری تأکید می‌کند. این شرط در برابر وضعیت روانی خاصی چون جنون قرار می‌گیرد که در ماده ۱۴۹ مطرح شده است و به‌طور کلی فرد را فاقد درک و کنترل لازم برای مسئولیت کیفری می‌داند.

اما در خصوص ماده ۹۱ که به جرایم ارتكابی از سوی کودکان و نوجوانان می‌پردازد، مسئله صرفاً نبود یا وجود آگاهی به جرم نیست. در اینجا، برخلاف بزرگسالان که به دلیل رشد سنی، شکل‌گیری کامل و طبیعی فرایندهای شناختی از سطوح پایه تا سطوح عالی مفروض گرفته می‌شود، چنین فرضی درباره کودکان و نوجوانان قابل اتخاذ نیست؛ بلکه مسئله ادراک نسبت به جرم مطرح می‌شود.

در همین راستا، نظریه تحول شناختی ژان پیاژه^۱ که از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در تبیین رشد شناختی محسوب می‌شود، تقسیم‌بندی مشخصی بر اساس سن ارائه می‌دهد. بر پایه‌ی این نظریه، کودکان از تولد تا حدود دو سالگی در مرحله‌ی حسی - حرکتی قرار دارند و به‌طور عمده، درگیر تجربه‌ی رابطه‌ی میان اعمال خود و پیامدهای آن هستند. از دو تا حدود هفت سالگی، وارد مرحله‌ی پیش‌عملیاتی می‌شوند؛ در این دوره، اگرچه کودک قادر به استفاده از زبان و تصویر برای بازنمایی اشیاء است، اما هنوز توانایی استدلال منطقی را ندارد. بین هفت تا یازده سالگی، کودک وارد مرحله‌ی عملیات عینی می‌شود، که در آن استدلال‌های منطقی اما محدود به امور عینی و ملموس شکل می‌گیرند. نهایتاً، در حدود دوازده سالگی به بعد، نوجوان وارد مرحله‌ی عملیات صوری یا انتزاعی می‌شود. در این مرحله، توانایی استدلال انتزاعی و تفکر در مورد مفاهیم پیچیده، از جمله مسائل اخلاقی، ظاهر می‌گردد. بنابراین، فقط پس از رسیدن به این مرحله است که می‌توان انتظار داشت فرد به سطح بالایی از استدلال اخلاقی دست یابد و بتواند مسئولیت‌پذیری اخلاقی و کیفری را در سطحی مشابه با بزرگسالان نشان دهد.

در نتیجه، این گونه فرض می‌شود که در بزرگسالان با ساختارهای شناختی نسبتاً کامل شده مواجه هستیم و در نتیجه، مسئله‌ی آگاهی نسبت به جرم موضوعیت دارد. در مقابل، در کودکان و نوجوانان به‌دلیل ناتمام‌بودن فرایند رشد شناختی، نمی‌توان به‌صورت قطعی از آگاهی به جرم سخن گفت؛ از این رو، آنچه در مورد ایشان مورد توجه قرار می‌گیرد، سطح ادراک نسبت به جرم است، نه الزاماً آگاهی کامل.

۴. ۱. ۵. تفاوت جهل موضوعی با عدم درک ماهیت جرم

1. Jean Piaget.

به اعتقاد برخی، تفاوت جهل موضوعی با عدم درک ماهیت جرم در وضعیت عدم امکان مطلق درک است. به گونه‌ای که در جهل، مرتکب قدرت درک بالقوه دارد و درک بالفعل در موضوع حادث نداشته است و به واسطه کوتاهی برای وی مجهول می‌ماند؛ لیکن در عدم درک موضوع ماده ۹۱، مرتکب اساساً و بالقوه نمی‌تواند ماهیت عمل را درک کند.

۴.۲. معیار توجه

۴.۲.۱. ماهیت توجه

توجه^۱، در اختیار گرفتن یکی از چندین شیء یا زنجیره افکار ممکن به صورت هم‌زمان در ذهن، در شکل روشن و زنده است، و تلویحاً انصراف از برخی چیزها به منظور پرداختن مؤثر به چیزهای دیگر (James, 1890). توجه، وسیله‌ای است که از طریق آن مقدار محدودی اطلاعات را از میان حجم عظیمی از اطلاعات دریافتی از طریق حواس، حافظه ذخیره شده و سایر فرایندهای شناختی، به صورت فعال پردازش می‌کنیم (De Weerd, 2003a: 238-246).

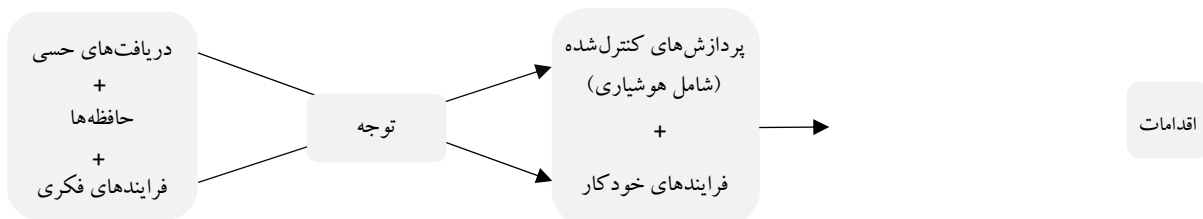
با توجه به نقش بنیادین توجه در ورود اطلاعات محیطی به نظام شناختی و امکان پردازش و ادغام این اطلاعات با دانش پیشین، می‌توان نتیجه گرفت که عملکرد توجه تأثیر بسزایی در کیفیت ادراک انسان دارد. اگرچه دیدگاه‌های نظری متفاوتی درباره جایگاه و ماهیت توجه در فرایندهای شناختی وجود دارد، برخی توجه را بلافاصله پس از دریافت اطلاعات حسی می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آن را فرایندی متأخر تلقی می‌کنند؛ همچنین برخی توجه را عمدتاً معنایی و برخی دیگر آن را آوایی می‌دانند. با این حال، اجماع نظری بر آن است که توجه نقشی کلیدی در فیلتر کردن و گزینش اطلاعات ورودی به ذهن ایفا می‌کند.

توجه، تعیین می‌کند که کدام بخش از اطلاعات دریافتی در سطحی عمیق‌تر و آگاهانه‌تر پردازش شود. به عبارت دیگر، بخش قابل توجهی از فرآیند ادراک به کیفیت و جهت‌گیری عملکرد توجه وابسته است. برای مثال، در محیطی شلوغ، هرچند تعداد زیادی مکالمه توسط سیستم شنوایی انسان دریافت می‌شود، تنها مکالمه‌ای که توجه فرد معطوف آن شده است وارد مراحل پردازش ادراکی می‌گردد؛ این پدیده که به «اثر مهمانی شام»^۲ معروف است، گویای نقش گزینشی و هدفمند توجه در ادراک است.

در نگاهی دقیق‌تر، نقش فیلترینگ توجه را می‌توان به مثابه سازوکاری در نظر گرفت که از طریق آن، اطلاعات مرتبط تقویت شده و اطلاعات نامربوط تضعیف می‌شوند. این فرایند از طریق افزایش قدرت سیگنال و کاهش نویز، موجب ارتقای وضوح ادراک می‌شود. برای نمونه، تمرکز بر چهره‌ی فردی خاص در میان جمعیت، به بهبود تشخیص ویژگی‌های چهره‌ای وی کمک می‌کند.

«به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که توجه نه تنها در گزینش اطلاعات، بلکه در بهینه‌سازی کیفیت ادراک نیز نقش اساسی دارد. در این زمینه، اگر عواملی باعث اختلال یا تغییر در عملکرد توجه شوند، می‌توان نتیجه گرفت که ادراک نیز به تبع آن تحت تأثیر قرار خواهد گرفت» (استرنبرگ، ۱۴۰۰).

1. Attention.
1. Cocktail Party Effect.



نمودار ۲. توجه چگونه کار می‌کند؟ در هر لحظه ما مقادیر زیادی اطلاعات حسی دریافت می‌کنیم. ما از طریق فرایندهای توجه (که می‌تواند خودکار یا کنترل‌شده باشد) اطلاعاتی را که مرتبط با ما است و می‌خواهیم بدان توجه نماییم صافی می‌کنیم. نهایتاً این پالایش به اقدام براساس اطلاعاتی منجر می‌شود که بدان توجه کرده‌ایم (همان: ۱۴۶).

۴.۳. تعامل قصد و رشد استدلال اخلاقی

مستفاد از ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، علاوه بر علم مرتکب، قصد او در رفتار و نتیجه مجرمانه (در جرایم مقید به نتیجه) نیز از شرایط تحقق جرم عمدی است. فاصله‌ی قصد تا تصمیم‌گیری به فاصله‌ی زمانی و فرایندی اشاره دارد که از لحظه‌ی شکل‌گیری یک «قصد»^۱ تا زمانی که یک «تصمیم»^۲ نهایی اتخاذ می‌شود، طول می‌کشد. این فرایند می‌تواند بسیار کوتاه و خودکار باشد، یا طولانی و پیچیده. بایستی خاطر نشان کرد که ادراک‌های قبلی نقش بسیار مهمی در فرایند تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند. ادراک‌های قبلی فیلتری هستند که از طریق آن اطلاعات را پردازش کرده و تصمیم‌گیری می‌کنیم و می‌توانند به‌طور قابل توجهی بر کیفیت و جهت‌گیری تصمیمات ما اثر بگذارند.

رشد استدلال اخلاقی در نوجوانان، که به دلایلی همچون عدم رشد مناطقی از مغز و فرایندهای شناختی مرتبط با آن است، توانایی آنها را در درک پیچیدگی‌های اخلاقی و ماهیت هنجاری رفتارها محدود می‌کند. برای نمونه می‌توان به یافته‌های اخیر مبنی بر اختلال عملکردی سیستم سه‌گانه ارنست در دوره کودکی اشاره کرد که در آن، سه ناحیه مهم عاطفی نقش دارند: ۱- قشر پیش‌پیشانی که مسئولیت تنظیم‌گری را بر عهده دارد.

۲- جسم مخطط که نقش جهت‌دهی رویکردی در ابراز رفتار را ایفا می‌کند. ۳- آمیگدالا^۳ که مسئول اجتناب و احتراز از مخاطرات و ناهنجاری است (Cf. Ernst, ۲۰۱۴: 111.2q).

1. Intention.
2. Decision.
3. Amygdala.



نواحی مغزی که رشد عصبی در اثر مراقبه در آن‌ها رخ می‌دهد.

تصویر ۲. مهم‌ترین مناطقی که در کنترل احساسی نقش دارند.

این عدم بلوغ در استدلال اخلاقی، مستقیماً بر کیفیت شکل‌گیری قصد در ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارد. یعنی نوجوانی که استدلال اخلاقی کاملی ندارد، ممکن است قصد مجرمانه به معنای کامل و آگاهانه یک بزرگسال را نداشته باشد، زیرا درک او از قبح ذاتی عمل و پیامدهای حقوقی آن ضعیف‌تر است. بنابراین، ارزیابی این تعامل مبنایی برای سنجش مسئولیت کیفری نوجوانان است.

۵. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی آنچه آمد، به اختصار می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. تعاریف متفاوتی از ماهیت جرم در علوم مختلف و همچنین درک آن وجود دارد. با نظر به تعاریفی که گفته شد، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با اصلاح ماده ۹۱، وضعیت عدم درک ماهیت جرم انجام‌شده را فقدان درک حرمت و قبح ذاتی و اجتماعی فعل ارتكابی و نیز ناتوانی در پیش‌بینی صحیح نتایج ناشی از فعل مجرمانه تعریف نماید. به عبارت دیگر، نوجوان، فاقد فهم و درک نسبت به مجموعه قواعد جنایی اعم از حقوق جزای عمومی (قواعد عام مسئولیت کیفری)، حقوق جزای اختصاصی (ارکان و عناصر جرم ارتكابی) و آیین دادرسی کیفری (محاكمه و مجازات) است که این ناهمگی به سبب عدم توان ادراکی و شناختی وی بوده و مرتبط با روان‌شناسی شناختی است.

۲. بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در جرایم تعزیری برای اطفال و نوجوانان (۹ تا ۱۸ سال تمام شمسی) مسئولیت تدریجی پذیرفته شده است، اما در جرایم حدی و قصاصی، مسئولیت تام نوجوان بالغ در نظر گرفته می‌شود و تنها در موارد استثنایی طبق ماده ۹۱، مجازات‌های خفیف‌تر اعمال می‌گردد. این رویکرد دوگانه در قبال مسئولیت کیفری نوجوانان، بسته به نوع جرم، مورد انتقاد قرار گرفته است، چرا که استدلال می‌شود نوجوانی که قادر به درک جرایم سبک‌تر نیست، قاعدتاً نباید مسئولیت کامل جرایم شدیدتر را نیز بر عهده بگیرد. علاوه بر این، همانطور که در

تفاوت سیستم‌های تفکر سریع و کند گفته شد، در تعیین مجازات نوجوان باید پیچیدگی و سادگی جرم که بر درک نوجوان تأثیر می‌گذارد، مد نظر قرار گیرد.

۳. رشد یک فرایند پویاست و بلوغ شناختی ممکن است حسب موقعیت محیطی، خانوادگی، نورونی و... در سنین مختلفی اتفاق افتد. برای مثال: کودکی که در خانواده غنی‌تری متولد شده است، ادراک، فهم و رشد و کمال عقلی متفاوتی با سایر هم‌سن و سالان خود دارد؛ لذا معیار مشخص و واحدی برای تعیین سن رشد وجود ندارد و در عمل نیز تصمیمات متفاوتی از سوی کارشناسان پزشکی قانونی، روان‌شناسان و قضات دادگاه‌ها در این رابطه اتخاذ می‌شود. با توجه به تبیینی که از کارکرد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارائه شد، قانون‌گذار باید علاوه بر پذیرش مسئولیت کیفری تدریجی نوجوانان برای جرایم مستوجب حد و قصاص، به کارکرد تعلیمی قواعد این ماده توجه کرده و با ارائه معیارهای قابل اعتماد جهت تشخیص شرایط موجود در ماده ۹۱ به‌خصوص درک ماهیت جرم ارتكابی، مانع تشویش در رویه قضایی موجود شود.

۴. تلاش در جهت هم‌سو نمودن قوانین داخلی با مقررات بین‌المللی و کنوانسیون حقوق کودک ایجاب می‌کند: اولاً، دادرس اصل را بر عدم بلوغ ادراکی نوجوان در زمان ارتكاب جرم قرار دهد. ثانیاً، توجه به نظریه معتبر مسئولیت کیفری تدریجی بر مبنای تعامل گام به گام فرد با قوانین جزایی و تحول شناختی کودک، جایگزین معیار بلوغ جسمانی در ماده ۹۱ شود. به این منظور، می‌توان توصیه کرد یک هیئت ویژه در جهت احراز درک و رشد عقلانی کودکان و نوجوانان در سازمان پزشکی قانونی کشور یا مستقل از آن ایجاد شود. این هیئت همچنین می‌تواند در تمامی جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان نیز نظر تخصصی - مشورتی خود را در صورت لزوم به دادگاه ارائه دهد.

منابع

- منابع فارسی

آبروشن، هوشنگ؛ سایانی، علیرضا؛ غلامی، حسین؛ رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۹۹). «چالش‌های حقوقی ناظر بر رشد نوجوانان در قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۹۳)، زمستان، ۳۰۳-۳۲۴.

استرنبرگ، رابرت جی؛ استرنبرگ، کارین (۱۴۰۰). روان‌شناسی شناختی. ترجمه سید کمال خرازی، الهه حجازی، چ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

باقری، مصطفی؛ عالی‌پور، حسن؛ فضل‌ی، مهدی (۱۴۰۲). «چالش‌های ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در رویه قضایی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۴)، زمستان، ۱۹۵-۲۱۰.

پناهی شهری، محمود (۱۴۰۱). روان‌شناسی احساس و ادراک. چ اول، تهران: دانشگاه پیام نور.

پفت، آرین؛ عباسی، محمود؛ زالی، علیرضا (۱۴۰۰). «واکاوی مفهوم «درک» موضوع ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی؛ تحلیل میان‌رشته‌ای حقوق و علوم اعصاب شناختی»، آموزه‌های حقوق کیفری، (۲۱)، بهار و تابستان، ۳-۲۸.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی. «مجازات کودکان»، دسترسی در ۲۷ تیر ۱۴۰۵.

<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=930>

پایگاه اطلاع‌رسانی مراجع شیعه. «سن و مسئولیت کیفری در دیدگاه حضرت آیت‌الله صانعی»، دسترسی در ۲۷ تیر ۱۴۰۵.

<https://marjaema.com/?p=4&id=220>

پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت علامه مصباح یزدی، «درس بیست و چهارم: وجود و ماهیت»، دسترسی در ۱۸ بهمن ۱۴۰۴.

<https://mesbahyazdi.ir/node/1875>

تدین، عباس؛ باقری‌نژاد، زینب (۱۳۸۶). «سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی و ایران»، فصلنامه تعالی حقوق، (۱۸)، زمستان.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۴)، ترمینولوژی حقوق، چ چهارم، تهران: گنج دانش.

حیدری، علیرضا؛ اقبال، فرشته (۱۳۸۹). «رابطه دشواری در تنظیم هیجانی، سبک‌های دلبستگی و صمیمیت با رضایت زناشویی در زوجین صنایع فولاد شهر اهواز»، یافته‌های نو در روانشناسی، ۳۲-۱۱۳.

دالکی، شهره؛ ذاکری‌نیا، الهه؛ غلام‌زاده، سعید؛ ملک‌پور، عبدالرسول (۱۳۹۶). «مقایسه میزان هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان در افراد مجرم و غیرمجرم زیر ۱۸ سال متقاضی حکم رشد در اداره کل پزشکی قانونی استان فارس در سال ۱۳۹۴»، مجله پزشکی قانونی ایران، (۱)، بهار، ۶۹-۷۴.

دهخدا (۱۳۷۳)، فرهنگ لغت دهخدا، ذیل واژه «ماهیت».

رهامی، محسن (۱۳۸۱). «رشد جزایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۵۸)، زمستان، ۱۶۷-۱۹۸.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البیت.

صبوری پور، مهدی؛ علوی صدر، فاطمه (۱۳۹۴). «سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، (۱)، بهار و تابستان، ۱۷۱-۱۹۴.

طهماسبی، جواد (۱۴۰۴). «رشد کیفری؛ نگاهی تحلیلی به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، (۱۱۰)، تابستان، ۱۶۹-۱۸۸.

عالی‌پور، حسن (۱۳۸۹). «ماهیت جرم»، پژوهش حقوق و سیاست، (۲۸)، بهار، ۲۱۴-۱۸۰.

کانمن، دنیل (۱۴۰۰). تفکر سریع و کند. ترجمه فاطمه امیدی، تهران: نشر نوین.

کرامتی معز، هادی (۱۴۰۳). جرم شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم شناسی)، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مهاجر پور، امیرمحمد؛ دانش پرور، حمیدرضا (۱۳۹۰). گزیده پزشکی قانونی برای قضات. تهران: اداره کل پزشکی قانونی استان تهران (واحد آموزش و پژوهش).

مهر، نسرین (۱۳۹۵). دانشنامه حقوق کیفری انگلستان. چ اول، تهران: میزان.

نوجوان، داود؛ یوسفزاده، احمد (۱۴۰۲). «ریشه‌یابی چالش‌های فقهی و حقوق بشری ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در باب مجازات‌های سالب حیات نوجوانان»، پژوهشنامه حقوق کیفری، (۱)، بهار و تابستان، ۳۱۱-۳۳۵.

هادی تبار، اسماعیل؛ حیدری، سید مسعود؛ پارسا، پژمان (۱۴۰۱). «تئوری مسئولیت نقصان‌یافته در پرتو مفهوم رشد جزائی مقرر در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، (۶۹)، پاییز، ۲۴۸-۲۷۶.

هاشمی، نگین؛ توحیدی، احمدرضا؛ لطفی، مریم (۱۳۹۶). «رشد جزائی و کمال عقل کودک در جرائم مستوجب حد و قصاص در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، (۳۸)، زمستان، ۲۱۱-۲۳۵.

منابع غیرفارسی -

Alnajjar, F., Yamashita, Y., & Tani, J. (2013). *The hierarchical and functional connectivity of higher-order cognitive mechanisms: neurorobotic model to investigate the stability and flexibility of working memory*.

Cf. Ernst, Monique, "The triadic model perspective for the study of adolescent motivated behavior", *Brain and Cognition*, (Vol. 89), August 2014.

De Weerd, P. (2003a). *Attention, neural basis of*. In L Nadel (ED), *Encyclopedia of cognitive science* (Vol 1, PP. 238-246). London, UK: Nature publishing group.

James, W. (1970). *The principle of psychology* (Vol 1). New York, NY: Holt. (Original work published 1890).

Martín-Fernández, J., Caballero-Estebarez, N., Félez, E., Navarro-Peris, N., Del Rosario, P. P., Bisshopp, R. H., & Domínguez-Báez, J. (2025). *Where are higher-order cognitive functions? The paradox of non-locality in awake cognitive mapping using a complex dynamic system framework*.

McDiarmid, Claire (2013), "An Age of Complexity: Children and Criminal Responsibility in Law", *Youth Justice*, SAGE Journals, (vol. 13, No. 2, pp. 145-160).

Nęcka, E., & Orzechowski, J. (2005). *Higher-order cognition and intelligence*. In R. J. Sternberg & J. E. Pretz (Eds.), *Cognition and intelligence: Identifying the mechanisms of the mind* (pp. 122-141). Cambridge University Press.

The hierarchical and functional connectivity of higher-order cognitive mechanisms: *neurorobotic model to investigate the stability and flexibility of working memory*.

<https://doi.org/10.3389/fnbot.2013.00002>

American Psychological Association. (n.d.). *Cognitive process*. In APA Dictionary of Psychology.

<https://dictionary.apa.org/cognitive-process>

Where are higher-order cognitive functions? The paradox of non-locality in awake cognitive mapping using a complex dynamic system framework.

<https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1542505>

Merriam-Webster Dictionary (2012). “*Consciousness*.” Merriam-Webster Online. Retrieved from:

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/consciousness>